

ه. گولومبک

کامایانکا

صد بازی برتر

ACHMAZ

فروشگاه تخصصی شطرنج

WWW.ACHMAZSTORE.IR

ترجمه:

رضا رضائی

هادی مومنی

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

ه. گولومبک

کامیابلانکا

صد بازی برتر

ترجمه رضارضایی - هادی مؤمنی

انتشارات فرزین

تهران، ۱۳۷۸

کاپابلانکا، خوزه رانول، ۱۸۸۸ - ۱۹۴۲ .
Capablanca, Jose Raul

کاپابلانکا : صد بازی برتر / [انتخاب و تفسیر]
ه . گولومبک؛ ترجمه رضا رضایی، هادی مومنی -
تهران : فرزین، ۱۳۷۸ .

۶، ۲۸۸ ص. : مصور، جدول .
۱۴۰۰۰ ریال : ISBN 964-6256-11-2-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی
پیش از انتشار) .
عنوان اصلی :
Capablanca's hundred best
games of chess.

۱ کاپابلانکا، خوزه رانول، ۱۸۸۸ -
۱۹۴۲، Capablanca, Jose-Raul ۲ شطرنج -- بازیها .
الف گولومبک، هری، ۱۹۱۱ -
Harry . گردآورنده . ب رضایی، رضا، ۱۳۳۵ -
Gol ombek, مترجم . ج مومنی، هادی، ۱۳۳۴ -
مترجم . د عنوان .

۷۹۴/۱۵

GV۱۴۳۹/ک۱۶۳۳
۱۳۷۸

۳۵۵۴-۲۸م

کتابخانه ملی ایران

این کتاب ترجمه ای است از

H. Golombek, *Capablanka's Hundred Best Games of Chess*, G. Bell and
Sons Ltd., London, 1953.

انتشارات فرزین

کاپابلانکا (صد بازی برتر)

ه . گولومبک

ترجمه رضا رضایی - هادی مومنی

چاپ اول : ۱۳۷۸

تیراژ : ۱۵۰۰

حروفچین : خلیل آهوئی

چاپ و صحافی : هدی

قیمت : ۱۴۰۰۰ ریال

ISBN 964-6256-11-2

شابک ۹۶۴-۶۲۵۶-۱۱-۲

انتشارات فرزین، خیابان انقلاب، اول خیابان دانشگاه، پلاک ۵، تلفن ۶۴۶۲۴۰۶



ACHMAZ

فروشگاه تخصصی شطرنج

کتابی که در دست دارید، یکی از آثار کلاسیک و جاودانه تاریخ شطرنج است که استادان و مربیان شطرنج همگی مطالعه آن را برای پیشرفت جوانان ضروری دانسته‌اند. امید است با استقبال شطرنج‌دوستان، زمینه برای نشر آثاری از این نوع بیش از پیش مساعد گردد، و البته با آشکار شدن علایم شکوفایی این ورزش فکری در میهن ما (که مهد شطرنج بوده است) این امید هر روز قویتر می‌شود.

فرصت را مغتنم می‌شمارم و ضمن تشکر از مترجمان که به خوبی از عهده ترجمه چنین اثر با اهمیتی برآمده‌اند، از کسانی دیگر که در مراحل مختلف تولید مساعدت کردند و به پاکیزگی و دقت کار افزودند (آقایان محمد بهنوا، ابوالقاسم نجیب، آبتین گلکار و افشین تهرانی) سپاسگزاری می‌نمایم.

فهرست

صفحه	عنوان
۱	دیباچه
۱۴	به یاد کاپابلانکا (نوشته دومون)
۱۶	تورنمنتها و مسابقه‌های دو جانبه
۳۱	فصل ۱: سالهای آغازین - مسابقه دو جانبه با مارشال
۵۷	فصل ۲: پیشرفت سریع - دیدار از اروپا
۸۷	فصل ۳: در راه قهرمانی جهان - رویارویی با لاسکر
۱۱۸	فصل ۴: قهرمان جهان
۱۵۴	فصل ۵: پیروزی و شکست
۱۷۹	فصل ۶: تلاش برای تجدید مقام
۲۱۶	فصل ۷: ۱۹۲۹، سال پربار
۲۳۴	فصل ۸: آغاز کناره‌گیری
۲۶۵	فصل ۹: بازگشت پیروزمندانه
۲۸۴	فصل ۱۰: پایان کار
۲۸۶	فهرست بازیها
۲۸۶	فهرست حریفان
۲۸۷	فهرست گشایشها

WWW.ACHMAZSTORE.IR

دیباچه

بازیهای کاپابلانکا ما را از احساس خاصی آکنده می‌سازد. شفافیت و کمالی در آنها می‌بینیم که در بازی استادان دیگر سراغ نداریم. سبک خاص کاپابلانکا در عده‌ای این تصور غلط را ایجاد کرده است که او بازیکنی محتاط بود و از پیچیدگی و خطر اجتناب می‌کرد و می‌هراسید. واقعیت خلاف این است. بازی کامل و ساده او، محصول هنری متعالی بود. مشاهده دقیق و درک بازی کاپابلانکا، در واقع یادگیری هنر شطرنج است.

به این دلیل تفسیر و بررسی هر چه بیشتر بازیهای کاپابلانکا ضرورت دارد. هر حرکتی در بازی او مهم است. بسیاری از شطرنج‌بازان آن طور که باید و شاید به عظمت او پی نبرده‌اند. اولاً شاید کاپابلانکا خود در این امر مقصر بود، چرا که چندان به تشریح و تفسیر بازیهایش رغبت نمی‌نمود. ثانیاً بعضی از رقیبانش نیز این پیشنهادی را در اذهان به وجود آوردند که گویا بازی او خشک و بیروح است. مثلاً در چاپ آلمانی کتاب تورنمنت نیویورک ۱۹۲۷، یکی از بزرگترین مفسران شطرنج بازی او را کسل کننده خوانده است، حال آنکه در همین مسابقه، کاپابلانکا با اختلاف چند امتیاز قویترین شطرنج‌بازان زمان را پشت سر گذاشته بود. حتی عده‌ای پیروزیهای او را ناشی از ضعف حریفانش دانسته‌اند! کاپابلانکا نیز هیچگاه به خود زحمت نداد تا به این گونه اتهامها پاسخ دهد.

به هر حال، بازیهای برگزیده کاپابلانکا اینک در دست شماست و پس از اتمام کتاب درخواهید یافت که در بازی هیچ شطرنج‌بازی در تاریخ این گونه هماهنگی منطقی (که ویژگی عظمت در شطرنج است) سراغ نمی‌توان کرد. شاید فقط روبینشتاین بتواند در اوج قدرت خود از این لحاظ با کاپابلانکا برابری کند.

امروزه، کاپابلانکا الگویی برای شطرنج‌بازان جوان و مشتاقان یادگیری به شمار می‌آید، حال آنکه نبوغ متلاطم و جذاب آله‌خین شاید برای عده‌ای نتواند جنبه آموزشی داشته باشد. ذکر نام آله‌خین ما را به یاد یکی از ماجراهای بزرگ قرن بیستم می‌اندازد. همه از منازعه این دو استاد بزرگ با خبرند و می‌دانند که هر دو طرف در این منازعه خطاهایی داشته‌اند.

من با هر دو آنها در دوران آخر فعالیت شطرنجی‌شان آشنا شدم و هر دو را جذاب، صمیمی و بسیار حساس یافتم، اما ذکر نام هر کدام در حضور دیگری نوعی فضای منجمد به وجود می‌آورد. در المپیاد بوئنوس آیرس ۱۹۲۹ نمونه این امر را عده‌ای مشاهده کردند. من در یکی از راهروهای محل مسابقه ایستاده بودم که آله‌خین وارد شد و من به سویش رفتم و با او درباره بازی روز قبلش بحث کردم. ناگهان کاپابلانکا از دری وارد شد و در آن راهرو نسبتاً باریک به طرف ما آمد. عرض راهرو به قدری بود که فقط سه نفر، آنهم با احتیاط، می‌توانستند از کنار هم بگذرند. چه منظره عجیب و خنده‌آوری بود! آنها طوری از کنار هم گذشتند که گویی اصلاً یکدیگر را ندیده‌اند.

اینک که هیچکدام در قید حیات نیستند، فقط متأسفیم که رویارویی برگشت آنها بر سر عنوان قهرمانی جهان برگزار نشد و دنیای شطرنج از بازیهای زیبا محروم ماند.

در اینجا مجال آن نیست که وارد جزئیات زندگی کاپابلانکا شوم، ضمن اینکه شرح دومون را بر زندگی کاپابلانکا در آغاز کتاب خواهید خواند.

به یاد کاپابلانکا

ژ. دومون

اهمیت اشخاص در صفحه روزگار نسبی است. بسیاری از مردم بی آنکه نام این یا آن اخترشناس را شنیده باشند به زندگی و معاش خود ادامه می دهند و برای بیشتر مردم، پرآوازه ترین اخترشناسان صرفاً در حد یک نام باقی می مانند. اما همین اخترشناسان از نظر همتایانشان شاید اهمیتی خارق العاده یابند.

کاپابلانکا، این ستاره گرانقدر کهکشان شطرنج، برای مردم صرفاً یک نام نبود. برای این امر، مشکل بتوان دلیلی معقول پیدا کرد. شاید بتوان گفت دلیلش غریزه خطا ناپذیر مردم است که معمولاً مردان تاریخساز را زود تشخیص می دهند.

باری، کاپابلانکا به خاطر جذابیت شخصی و درخشش و پیروزیهایش بیش از هر کس دیگری در ترویج شطرنج نقش داشت و در روابط و معاشرتهایش با انسانهای دیگر موفق شد مقام و ارج و قرب شطرنجبانان را ارتقاء دهد.

البته خطاهایی هم داشت اما این خطاها در قیاس با نبوغش به چشم نمی آیند. این خطاها به هنر او ربطی ندارند و نویسنده ای که بر این خطاها تأکید کند در ارائه شخصیت او به خوانندگان کمکی نمی کند. مگر می توان به دلیل شکایتهای صاحبخانه های بتهوون درباره نامرتبی و بی نظمی اش، آثار فناپذیر او را خدشه دار دانست؟ نگاه تخصصی شطرنج

کاپابلانکا را خیلی وقتها با مورفی مقایسه کرده اند. البته بی دلیل نیست. هر دو اصل و نسب لاتینی داشتند، هر دو در کودکی شطرنجبانان خوبی بودند و هر دو در دوازده سالگی استاد شطرنج شدند. آن دو در دوازده سالگی بازیکنان همعصرشان را در امریکا شکست دادند، بعد هم به اروپا رفتند و با سهولت بی نظیری برجسته ترین استادان اروپا را مغلوب کردند.

اما از اینجا به بعد زندگی این دو نابغه متفاوت است. مورفی در بیست و دو سالگی بی آنکه شکست خورده باشد، از شطرنج کناره گرفت، اما کاپابلانکا پیروزیهایش را ادامه داد تا به مقام قهرمانی جهان رسید و بعد با دکتر آلمین روبه رو شد و در مسابقه ای طولانی مدت با نتیجه ۶ باخت، ۳ برد، و ۲۱ مساوی مقام قهرمانی جهان را از دست داد. در این هنگام سی و هشت ساله بود (که البته در خون لاتینی این سن به مراتب پیرتر از سی و هشت سالگی در خون غیر لاتینی و شمالی است).

این شکست در روحیه کاپابلانکا اثر منفی گذاشت و شکی نیست که ناکامی اش در واداشتن آلمین به انجام مسابقه انتقامی، بر قدرت بازی اش اثر نهاد. اما کاپابلانکا باز هم در تورنمنتها جوایز اول را می برد. به استثنای یک مورد، در تمام تورنمنتهایی که شرکت کرد در مقامهای بالا ایستاد و دوبار هم به پیروزیهای در حد پیروزی اش در سان سباستیان ۱۹۱۱ رسید که یکی کسب مقام قهرمانی در تورنمنت مسکو ۱۹۳۶ و دیگری قهرمانی در تورنمنت ناتینگم ۱۹۳۶ بود. تنها ناکامی نسبی او در تورنمنت

استادان بزرگ A.V.R.O در ۱۹۳۷ بود. در این هنگام نزدیک به پنجاه سال سن داشت و از فشار خون رنج می‌برد. چند سال بعد همین عارضه او را از پا درآورد.

قدرت شطرنج‌بازان بزرگ را نمی‌توان به دقت ارزیابی کرد زیرا قدرت آنها جنبه ایستا ندارد. به ندرت پیش می‌آید که شطرنج‌باز و حریفش هر دو در جریان یک مسابقه دو جانبه در اوج قدرت باشند. قهرمان حاکم بخصوص میل چندانی به بازی با حریفان نیرومند ندارد، مگر آنکه مجبور شود. شاید این ضعفهای انسانی باشد، اما قضیه منحصر به شطرنج نیست. نمی‌دانیم اگر لاسکر در ۱۸۹۸ با تاراش مسابقه می‌داد چه می‌شد، یا لاسکر در ۱۹۱۴ با کاپابلانکا چه می‌کرد، یا کاپابلانکا در ۱۹۲۵ چه بر سر آلمخین می‌آورد. معیار صحیح برای استادان شطرنج (همچنین برای استادان سایر رشته‌ها) این است که آیا آثارشان با گذشت نسلها دوام می‌یابد یا نه. از این جهت، کاپابلانکا جاودانه است.

خوسه رائل کاپابلانکا ئی گراوپرا در ۱۹ نوامبر ۱۸۸۸ در شهر هاوانا به دنیا آمد. چهار ساله بود که نشانه‌های استعداد بی‌مانندش را در شطرنج بروز داد. واقعه از این قرار بود که روزی بازی پدرش را با یکی از دوستانش دید. مهره‌های شطرنج مجذوبش کردند و او روز بعد هم به بازی آن دو چشم دوخت. روز سوم دید که پدرش اسبی را از یک خانه سفید به خانه سفید دیگری برده است. در پایان بازی، کودک به پدرش خندید و گفت در بازی تقلب کرده است. پدرش در جواب گفت که او حرکت مهره‌ها را نمی‌داند، پس چگونه چنین حرفی می‌زند. خوسه رائل به پدرش گفت که حاضر است با او بازی کند و شکستش بدهد. همان روز دوبار از پدرش برد. به این ترتیب، پسرک نابغه بی‌آنکه شطرنج از کسی آموخته باشد دو بازی اول زندگی‌اش را برد. در چند سال بعدی، به توصیه پزشکان، فقط در موارد معدودی به کودک اجازه بازی شطرنج دادند.

رائل را پس از جشن تولد هشت سالگی‌اش به باشگاه شطرنج هاوانا بردند و به این گونه زندگی شطرنجی او شروع شد.

باشگاه شطرنج هاوانا یکی از فعالترین و پرطرفدارترین باشگاههای جهان به شمار می‌رفت. در محل راحت و زیبای این باشگاه، مسابقات دو جانبه مهمی برگزار شده بود، مانند اشتاینیتس - چیگورین، و چیگورین - گونسبرگ. بازیکنان برجسته‌ای میهمان این باشگاه شده بودند، مانند مورفی، کاپیتان مکنزی، بلکبورن، پیلزبری و عده‌ای دیگر. اعضای باشگاه پرشمار بودند و همیشه شطرنج‌بازان پر قدرتی در آنجا حضور داشتند.

نابغه جوان در این محیط شکوفا شد و سه ماه پس از عضویت در باشگاه به مقام شطرنج‌باز درجه یک رسید و به خوبی با قویترین شطرنج‌بازان باشگاه، به استثنای واسکس و کورسو، مقابله کرد. پیشرفت جوان شطرنج‌باز به قدری سریع بود که قرار شد مسابقه دو جانبه‌ای میان او و صاحب عنوان قهرمانی باشگاه یعنی خوان کورسو انجام شود. کورسو دو بازی اول را برد و به نظر می‌آمد که مدعی جوان از پا افتاده است. اما رائل با پیگیری و سماجتی که زیننده یک استاد با تجربه است، مایوس نشد و در پایان با

نتیجه ۷ بر ۵ پیروز از کارزار در آمد.

پس از این کامیابی چشمگیر، پسرک را از شطرنج دور کردند تا بیشتر درس بخواند و مخصوصاً زبان انگلیسی را در حدی فرا بگیرد که بتواند در امتحان ورودی دانشگاه کولومبیا قبول شود.

کاپابلانکا در سال ۱۹۰۵ برای اولین بار به باشگاه شطرنج منهتن رفت و در دیدارهای بعدی اش چنان ابراز وجود کرد که یک سال بعد، همتایی در این باشگاه معروف نداشت. در شطرنج سریع از همه برتر بود، و در سال ۱۹۰۶، در جریان دیدار دکتر لاسکر، یک تورنمنت سریع را فتح کرد و قهرمان جهان را در مسابقه انفرادی شکست داد.

همان سال وارد دانشگاه کولومبیا شد. در امتحان ورودی در رشته‌های علمی نمره‌های ممتاز گرفت و در جبر ۹۹ درصد نمره را آورد. پس از دو سال مطالعه بی‌امان در دانشگاه و ضمن پرداختن به ورزش، دانشگاه را ترک گفت و بیشتر وقتش را به شطرنج اختصاص داد.

در این سال، ۱۹۰۸، برای نخستین بار در ایالات متحده به سفر شطرنجی رفت و با نتایج عالی و سرعت بازیهای سیمولتانه‌اش همه رکوردها را شکست. ۱۶۸ بازی در ده نوبت پیاپی انجام داد و فقط در مینیاپولیس بود که از ۲۲ بازی یک بازی را باخت. در مورد سرعتش در بازی کافی است بگوییم که او در آن موقع همواره در کمتر از دو ساعت می‌توانست ۳۰ بازی را به پایان برد. بر روی هم، در نخستین سفرش در ایالات متحده ۷۰۳ بازی را برد، ۱۹ بازی را مساوی کرد و فقط ۱۲ بازی را باخت.

آنگاه نوبت به نخستین آزمون راستین رسید - مسابقه دو جانبه‌اش با فرانک مارشال، همان که پس از مرگ پیلزبری سلطان بی‌منازع شطرنج امریکا بود. مارشال در مسابقه‌های اروپا بسیار کامیاب ظاهر شده بود و در کیمبریج اسپرینگز ۱۹۰۴ پیروزی شگفت‌آوری کسب کرده بود و هیچکس تصور نمی‌کرد که مارشال در برابر حریف جوان و بی‌تجربه‌ای چون کاپابلانکا به زحمت بیفتد. کاپابلانکا به گفته خودش هیچگاه کتابی درباره‌ی گشایشها نخوانده بود و نتیجه مسابقه دو جانبه‌اش با مارشال (پیروزی ۸ بر ۱ برای کاپابلانکا) همه را و بیش از همه خود مارشال را به حیرت انداخت.

اندکی پس از این مسابقه دو جانبه، کاپابلانکا به میهنش کوبا برگشت. پنج سال بود که به کوبا نرفته بود و چیزی نمانده بود که زبان مادری‌اش را فراموش کند.

کاپابلانکا در برگشتش به ایالات متحده به سفر شطرنجی دومش رفت. این سفر بسیار پرهیجان بود و او دریافت که وضع جسمانی‌اش اجازه نمی‌دهد تا به اروپا برود، حال آنکه دعوت شرکت در تورنمنت بین‌المللی ۱۹۱۰ هامبورگ را پذیرفته بود. عده‌ای تفسیرهای تلخ ارائه دادند و بعضی کارشناسان اروپایی گفتند که علت انصراف کاپابلانکا ترس از رویارویی با حریفان قدرتمند بوده است.

سال بعد باز هم به سفر پرهیجانی در ایالات متحده پرداخت. بعد از آن در تورنمنتی در نیویورک شرکت کرد که به نظر خودش تمرین خوبی برای تورنمنت بعدی در سان سباستیان بود. تنها حریف قدرتمندش در نیویورک مارشال بود، اما کاپابلانکا که در سفر ایالات متحده خسته شده بود آغاز خیلی

بدی داشت و در نیمه مسابقات در جای پنجم ایستاد. سپس خود را بازیافت و پنج بازی پیاپی را برد و سرانجام پس از مارشال در مقام دوم قرار گرفت. اندکی بعد به کشتی نشست تا به اروپا برود و کار پیشینیش یعنی مورفی و پیلزبری را تکرار کند و با

بهترین شطرنج‌بازان اروپا پنجه در پنجه شود. تورنمنت سان سباستیان ۱۹۱۱ نخستین رویدادی بود که می‌شد به اصطلاح امروزی آن را تورنمنت استادان بزرگ خواند. از شرایط شرکت در این تورنمنت این بود که هر حریفی می‌بایست دست کم در تورنمنتهای بسیار قوی دوبار به مقام سوم رسیده باشد. در نتیجه، شطرنج‌بازان قدرتمندی در سان سباستیان حضور داشتند، مانند روبینشتاین، ویدمار، مارشال، نیمزوویچ، شلستر، تاراش، برنشتاین، اشپیلمان، تایشمان، یانوفسکی، ماروتسی، بورن، دوراس و لئونهارت. این جمع قویترین جمعی بود که تا آن زمان در یک تورنمنت گرد آمده بود. کاپابلانکای جوان فقط به خاطر پیروزی پر اهمیتش بر مارشال بود که در تورنمنت راه یافته بود، و گرنه در هیچ تورنمنت مهمی شرکت نکرده بود تا چه رسد به کسب دو مقام سوم. اعتراضهایی هم شد، مخصوصاً به خاطر ناکامی نسبی کاپابلانکا در یک تورنمنت درجه دوم در زمانی اندک پیشتر، و بعضی از استادان شرکت کننده در تورنمنت سان سباستیان به پذیرش کاپابلانکا سخت اعتراض کردند. بیش از همه برنشتاین و نیمزوویچ اعتراض کردند و دست بر قضا کاپابلانکا، برنشتاین را در دور اول با "درخشندگی" فوق‌العاده‌ای مغلوب کرد و بعد نیمزوویچ را نیز در هم شکست. مجموعاً فقط یک بازی را باخت (در برابر روبینشتاین)، شش بازی را برد و هفت بازی را مساوی کرد. امتیاز نفرات برتر عبارت بود از: کاپابلانکا ۹/۵، روبینشتاین و ویدمار ۹، مارشال ۸/۵.

هیچکس انتظار نداشت که این تازه وارد تورنمنتی را فتح کند که همه بزرگان به استثنای دکتر لاسکر در آن حضور داشتند. با اطمینان می‌توان گفت که در تاریخ شطرنج هیچگاه شگفتی از این بزرگتر دیده نشده بود. در نتیجه، کاپابلانکا با دعوتهای عدیده‌ای از سوی باشگاههای معروف سراسر اروپا روبه‌رو شد، اما چون سفری دو ماهه به آرژانتین در پیش داشت، فقط سفر کوتاهی به آلمان کرد. دیدارش از آرژانتین بسیار موفقیت آمیز بود. با آنکه بهترین بازیکنان به صورت انفرادی یا چند نفره با او روبه‌رو شدند، او همه بازیها را برد جز یکی، که بازی اش با دو نفر به اسامی ایلا و گلی بود و مساوی شد.

در راه بازگشت از چند شهر امریکای جنوبی عبور کرد و بعد به اروپا رفت و در سفری موفقیت‌آمیز از هلند، دانمارک، آلمان، اتریش، فرانسه و انگلستان دیدن کرد. نتایج بازیهای سیمولتانه اش شگفت‌آور بود. هر باشگاهی که دعوتش می‌کرد بهترین بازیکنان را به مصافش می‌فرستاد، اما کاپابلانکا بر صد درصد حریفان پیروز می‌شد. ورودیه‌های این بازیها هم بسیار بالا بود، و همه با اشتیاق می‌خواستند با کاپابلانکا بازی کنند. شکی نیست که شطرنج حرفه‌ای از این بابت مدیون اوست.

پس از آنکه در ۱۹۱۲ اروپا را ترک کرد، تا مدتی حادثه مهمی رخ نداد؛ فقط چند تورنمنت کوچک و چند سفر در کوبا و ایالات متحده. کاپابلانکا در سال ۱۹۱۳ در تورنمنتی در نیویورک هر سیزده بازی اش

را برد، و هر چند که فقط دوراس در میان شرکت کنندگان صاحب اسم و رسم بود، پیروزی کاپابلانکا اهمیت کافی داشت.

کاپابلانکا در سال ۱۹۱۳ در تورنمنتی دو دوره‌ای در هاوانا یک بازی را به یانوفسکی باخت و در نتیجه با نیم اختلاف امتیاز، پس از مارشال در مقام دوم ایستاد. نظر همگان این بود که مقام دوم برای این قهرمان محبوب یک ناکامی است!

در سال ۱۹۱۳ کاپابلانکا وارد وزارت امور خارجه کوبا شد. حقوق خوبی می‌گرفت و می‌توانست زیاد به سفر برود و با شطرنج‌بازان نیرومند بیشتر کشورها بازی کند. بیشتر کسان تصور می‌کردند که شغل جدید برای کاپابلانکا جنبه ارفاق دارد، اما اینطور نبود و با آنکه دولت کوبا از اهمیت تبلیغات ناشی از فعالیت‌های شطرنجی این تبعه خود با خبر بود، کاپابلانکا وظایفش را پیش می‌برد و در دیپلماسی جدیدت کافی نشان می‌داد و هیچگاه از موضوعات محرمانه سیاسی با کسی حرف نمی‌زد.

نخستین مأموریتش به پترزبورگ بود. در سر راه نمایش‌های سیمولتانه‌ای در لندن، پاریس و برلین داد. در اقامت کوتاهی در برلین، چهار بازی نمایشی ترتیب دادند، دو تا با میزس و دو تا با تایشمان. کاپابلانکا هر چهار بازی را برد. بلافاصله پس از ورودش به پترزبورگ، شش بازی برایش ترتیب دادند. بازی‌هایش با آلخین، زنوسکو - بوروفسکی و دوس - خوتیمیرسکی بود و با هر کدام دوبار. کاپابلانکا پنج بازی را برد و یک بازی را به زنوسکو - بوروفسکی باخت.

سال بعد سفرهای بیشتری کرد و به وین، پاریس و برلین رفت. علاوه بر بازی‌های سیمولتانه، بازی‌های مهمی نیز با استادانی چون نیمزوویچ، دکتر برنشتاین، آلخین و دیگران انجام داد. از ده بازی‌اش هشت بازی را برد و دو تا را مساوی کرد. این بازی‌ها از لحاظ دقت و مهارت بی‌مانند بودند.

آزمون بزرگ بعدی در پترزبورگ ۱۹۱۴ بود و کاپابلانکا برای اولین بار با دکتر لاسکر، قهرمان جهان، بازی کرد. از لحاظ قدرت، این تورنمنت همپایه سان سباستیان ۱۹۱۱ بود، اما مقررات خاصی گذاشته بودند مبنی بر اینکه پنج بازیکن اول در یک تورنمنت دو دوره‌ای برای کسب مقام با هم بازی کنند. ضمناً امتیازات تورنمنت مقدماتی هم در تورنمنت دوم به حساب می‌آمد. کاپابلانکا مرحله اول را با ۸ برد و بدون باخت، با ۱/۵ امتیاز بیش از دکتر لاسکر و دکتر تاراش، پشت سر گذاشت. آلخین و مارشال هر کدام با ۶ امتیاز در مقام‌های بعد قرار گرفتند. بدیهی می‌نمود که کاپابلانکا به مقام اول برسد، اما دکتر لاسکر در یکی از آن آتشفشان‌هایی که به آنها شهرت داشت توانست ۲ امتیاز از حریف نیرومندش پیش بيفتد و در پایان با ۱۳/۵ امتیاز از کاپابلانکا که ۱۳ امتیاز آورده بود سبقت بگیرد. آلخین با ۳ امتیاز اختلاف به مقام سوم رسید و این نخستین پیروزی بزرگ قهرمان آینده جهان بود. دکتر تاراش ۸/۵ امتیاز آورد و مارشال ۸ امتیاز. شاید این تورنمنت قدرت نسبی دکتر لاسکر و کاپابلانکا را نشان نداده باشد، اما معلوم شد که هر دو در کلاس خاصی بازی می‌کنند و مدعی احتمالی عنوان قهرمانی جهان کسی نیست جز کاپابلانکا. تلاش‌هایی شد تا این دو قهرمان را به رویارویی یکدیگر بفرستند، اما جنگ ۱۹۱۴ به وقوع

پیوست و فقط مدتها بعد مسابقه دو جانبه این دو انجام شد.

اندکی پیش از جنگ ۱۹۱۴، کاپابلانکا پترزبورگ را به مقصد بوئنوس آیرس ترک کرد. اقامتش در بوئنوس آیرس از حد انتظار طولانی تر شد. همه کشتیها با پرچم بریتانیا حرکت می کردند و بسیاری از آنها در آن هنگام از حملات آلمان آسیب می دیدند. در اینجام مقام دیپلماتیکش به کار آمد و اجازه یافت بر یکی از کشتیهای آرژانتینی که به فیلادلفیا می رفت سوار شود. در آغاز سال ۱۹۱۵ در فیلادلفیا از کشتی پیاده شد. در سالهای جنگ امکان تجمع بزرگان شطرنج محدود بود. کاپابلانکا دو تورنمنت کوچک را فتح کرد، از هاوانا دیدن کرد و بازیهای سیمولتانه انجام داد. در پاییز ۱۹۱۸ تورنمنتی دو دوره ای در نیویورک ترتیب دادند که چند استاد در آن شرکت کردند. کاپابلانکا ۱۰/۵، کوستیچ ۹، مارشال ۷، چاخس ۶، یانوفسکی ۴، بلک ۳/۵، و ماریسن ۲ امتیاز آورد. کاپابلانکا و کوستیچ بدون باخت بودند و کوستیچ هر دو بازی اش با کاپابلانکا را مساوی کرد. کوستیچ پیشنهاد مبارزه داد و کاپابلانکا پذیرفت. مسابقه دو جانبه آنها در باشگاه اتحادیه هاوانا برگزار شد. کوستیچ پنج بازی را باخت و ادامه نداد.

با بررسی این پنج بازی به خوبی می توان دریافت که چرا کوستیچ احساس درماندگی کرد و ادامه نداد. او طبق اصول شناخته شده آن زمان بازی می کرد و این مسابقه دو جانبه شاید بهتر از هر پیروزی دیگر کاپابلانکا نشان دهنده این بود که نبوغ او جنبه ای ژرفتر و کاملاً خود ویژه دارد که اساس بازی اش را تشکیل می دهد. این بازیها در آن زمان برای دیگران غیر قابل درک بود و آنها را به حیرت می انداخت. سبک بازی کاپابلانکا هیچگاه اساس یک روش را تشکیل نداد و اصول نهفته در آن هیچگاه مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفت و به عنوان پدیده ای جدید اعلام نشد. اما شکی نیست که خوراک فکری جویندگان و استادان جوان شد و تجدید نظری در عقاید رایج در شطرنج به دنبال آورد. من اطمینان دارم که کل ایده بازی مدرن که بعداً با سرو صدای زیاد نام "هیپر مدرن" گرفت از سبک بازی کاپابلانکا فرا جوشید.

در پایان جنگ جهانی اول، باشگاه معروف هیستینگز به مناسبت پیروزی متفقین تورنمنتی برگزار کرد. دوازده شرکت کننده این تورنمنت در سطوح مختلفی از قدرت بودند و جای تعجب ندارد که کاپابلانکا ۱۰/۵ امتیاز آورد. او ۱۰ بازی را برد و فقط با کوستیچ مساوی کرد. کوستیچ با ۹/۵ امتیاز در جای دوم قرار گرفت. سر جورج تامس و بیتس مشترکاً با ۷ امتیاز سوم و چهارم شدند. اما این پیروزی بی چون و چرا، آنهم درست پس از آشوبهای جنگ، توجه عموم را مجدداً به شطرنج به طور اعم و به کاپابلانکا به طور اخص جلب کرد.

بررسی نتایج کاپابلانکا طی هشت سال مسابقه نشان می داد که تنها با احتساب بازیهایش در تورنمنتها و مسابقات دوجانبه و نیز بازیهای نمایشی اش با حریفان قدرتمند، کاپابلانکا ۱۳۶ برد و فقط ۱۰ باخت داشته است - ۱۰ باخت در مدت ۸ سال!

جالب آنکه پس از آن هم، به رغم ادعای بعضی از کسان که نقصانی در قدرت کاپابلانکا می دیدند، او

ظرف بیست سال ۱۸۷ برد و فقط ۲۴ باخت داشت. وانگهی، در دوره اول فقط دو تورنمنت قوی در کارنامه کاپابلانکا به چشم می خورد، حال آنکه در دوره دوم پانزده تورنمنت دشوار و مسابقه دو جانبه با دکتر آلمخین در راه بود.

سرانجام در سال ۱۹۲۱ مسابقه دو جانبه کاپابلانکا با دکتر لاسکر که همه مدتی دراز منتظرش بودند آغاز شد. محل مسابقه هاوانا بود و کاپابلانکا با ۴ برد، ۱۴ مساوی و بدون باخت دکتر لاسکر را شکست داد. درباره این نتیجه زیاد نوشته اند و زیاد گفته اند. البته دکتر لاسکر به صورت آن غول روزهای پیشین ظاهر نشد؛ اگر زودتر از اینها به مسابقه با مدعی جوان رضایت داده بود شاید نتیجه موزون تر از کار در می آمد و شاید هم نمی باخت. گذشت ایام نشان خود را نهاد و شاید هم چهار سال جنگ که هست و نیست دکتر لاسکر را از او گرفت بر وضع روحی و قدرت بازی اش تأثیر بسیاری گذاشت.

کاپابلانکا به اوج شهرت رسید. در نخستین تورنمنت نیرومندی که پس از کسب مقام قهرمانی جهان در آن شرکت کرد، یعنی تورنمنت ۱۹۲۲ لندن، به سهولت فاتح شد. از ۱۵ بازی ۱۳ امتیاز آورد، و فقط در ۴ بازی به تساوی رضایت داد. دکتر آلمخین با ۱۱/۵ امتیاز دوم شد. آلمخین هم به کسی نباخت اما هفت مساوی داشت. ولی در بازی کاپابلانکا چیزی کم شده بود. اراده اش به برد کمتر شده بود. او صرفاً با تکیه بر مهارت محض به پیروزی می رسید نه با استفاده از روحیه جنگنده اش.

در دو تورنمنت بزرگ بعدی، یکی نیویورک ۱۹۲۴ و دیگری مسکو ۱۹۲۵، این جنبه تشدید شد. در نیویورک با چهار مساوی اولیه خیلی بد شروع کرد و بعد یک بازی را به رتی باخت، اما بعداً خودش را جمع و جور کرد و شایسته یک قهرمان ادامه داد. بقیه بازیها را در این تورنمنت سنگین دو دوره ای خوب ادامه داد و دیگر به کسی نباخت، اما به هفت مساوی دیگر رضایت داد. در همین حال، دکتر لاسکر به سبک روزهای اوج قدرتش برگشت و با آنکه در دو دیدارش با کاپابلانکا فقط ۰/۵ امتیاز آورد با ۱۶ امتیاز در مجموع فاتح تورنمنت شد. کاپابلانکا ۱۴/۵ امتیاز آورد. مقامهای بعدی از آن آلمخین با ۱۲ امتیاز و مارشال با ۱۱ امتیاز بود.

کاپابلانکا در مسکو آغازی از این هم بدتر داشت و دو بازی را به دو استاد نسبتاً گمنام، یکی ایلین گنفسکی و دیگری ورلینسکی، که به ترتیب دهم و چهاردهم شدند، باخت. در این تورنمنت بوگولیوبوف به مقام اول رسید و در میهن خود بزرگترین پیروزی سراسر عمرش را کسب کرد. بوگولیوبوف ۱۵/۵، لاسکر ۱۴، و کاپابلانکا ۱۳/۵ امتیاز آورد. کاپابلانکا از بوگولیوبوف برده و با لاسکر مساوی کرده بود اما هیچکدام اینها شکستهایش را در دوره های اول جبران نمی کرد.

سال بعد کاپابلانکا در تورنمنت دو دوره ای لیک هوپاتئونگ شرکت کرد که ماروتسی، مارشال و نیز ادوارد لاسکر و کوپچیک در آن حضور داشتند. با چهار برد و چهار مساوی و بدون باخت به مقام اول رسید. کوپچیک در میان شگفتی با ۴/۵ امتیاز، و تنها با یک باخت در مقابل کاپابلانکا، دوم شد. در این هنگام مدعیانی برای عنوان قهرمانی جهان ظاهر شدند که از میان آنها بخصوص نیمزویچ و

آلخین با آنهمه فتوحات در تورنمنتها از جنگ جهانی اول به بعد، مهیب به نظر می‌رسیدند. تورنمنتی با شرکت کاپابلانکا، آلخین، نیمزوویچ، ویدمار، اشیلمان و مارشال ترتیب دادند. تورنمنت به صورت دو دوره‌ای برگزار می‌شد و اگر قهرمان در آن فاتح نمی‌شد، برنده تورنمنت مدعی عنوان قهرمانی به حساب می‌آمد. اگر قهرمان جهان فاتح تورنمنت می‌شد، نفر دوم مدعی او می‌بود.

در این جنگ غولها، کاپابلانکا از تمامی قوای شگرف خود بهره‌گرفت و با ۱۴ امتیاز و بدون باخت (۸ پیروزی و ۱۲ تساوی) به مقام اول رسید. آلخین با ۱۱/۵ امتیاز یعنی با ۲/۵ امتیاز کمتر (با ۵ برد و ۱۳ مساوی و ۲ باخت) دوم شد. این پیروزی نقطه اوج کامیابیهای قهرمان کوبایی بود و شاید از جهتی آغاز حضيض او در مسابقه دو جانبه‌اش با آلخین در همان سال در بوئنوس آیرس به شمار می‌رفت. کاپابلانکا پس از چنین پیروزی خردکننده‌ای آلخین مدعی را چندان جدی نگرفت و تدارکی ندید. در بازی اول با مهره سفید در دفاع فرانسوی، پس از آنکه شانس تساوی را از دست داد، باخت. دیگر هیچگاه از این ضربه کمر راست نکرد. اما قهرمان جدید پیروزی ساده‌ای نداشت زیرا ۶ برد و ۳ باخت آورد و ۲۵ بازی هم مساوی شد.

کاپابلانکا پس از آن تلاش فراوان کرد تا مسابقه انتقامی برگزار شود و حق هم داشت. در تمام تورنمنتهایی که کاپابلانکا و آلخین هر دو در آنها شرکت کردند، فقط یک بار آلخین از او برد. کل نتایج بازیهای این دو به شرح زیر است:

تورنمنتها	برد	تساوی	باخت
تورنمنتها	۵	۷	۱
بازیهای نمایشی	۳	---	---
مسابقه دو جانبه قهرمانی	۳	۲۵	۶
	۱۱	۳۲	۷

اگر بازیهای نمایشی را در نظر نگیریم، کاپابلانکا ۸ برد، ۳۲ تساوی و ۷ باخت در برابر آلخین داشته است.

شکی نیست که کاپابلانکا برای مسابقه انتقامی استحقاق کامل داشت. چنین مسابقه‌ای هیچگاه برگزار نشد و در این میان بازنده اصلی همانا دنیای شطرنج است. امروزه تأسف ما دردی را درمان نمی‌کند، اما چنین مسابقه‌ای با تمام مسابقات فرق می‌داشت، زیرا کاپابلانکا مجبور می‌شد به روش دیگری در این میدان حاضر شود و با تدارک و آمادگی بیشتری به مسابقه بیاید و از آن شیوه سرسری گرفتن که عادتش بود دست بشوید.

طی ده سال بعدی کاپابلانکا در تورنمنتهای بسیاری شرکت کرد و کوشید دعوتش را به مسابقه انتقامی بقبولاند. روی هم رفته کامیاب بود اما گاه با کسب مقام سوم یا حتی چهارم امتیاز منفی برای خود می‌خرید.

در سال ۱۹۲۸ در سه تورنمنت مهم شرکت کرد. در بادکیسینگن با اختلاف یک امتیاز نسبت به بوگولیوبوف، به مقام دوم رسید و ۷ امتیاز آورد. در برلین با ۸/۵ امتیاز اول شد و ۱/۵ امتیاز از نیمزوویچ که دوم شد جلو افتاد. در بوداپست اول شد و مارشال با یک امتیاز کمتر به مقام دوم رسید. در سال ۱۹۲۹ در کارلسباد مشترکاً با اشپیلمان به مقام دوم رسید و ۱۴/۵ امتیاز کسب کرد، حال آنکه نیمزوویچ با ۱۵ امتیاز اول شده بود. در همین سال در سه تورنمنت دیگر، اولی رمزگیت، دومی بارسلون، و سومی بوداپست، به مقام اول رسید.

طی پنج سال بعد انگار مایوس شد و فقط در دو تورنمنت کم اهمیت بازی کرد. در هیستینگز ۱۹۳۰-۱۹۳۱ به مقام دوم رسید و در نیویورک ۱۹۳۱ به مقام اول.

در ۱۹۳۵ فعالیتها را از سرگرفت اما کم کاری اش آثار منفی خود را باقی نهاده بود. در هیستینگز چهارم شد. در مسکو هم به مقام چهارم رسید. در ۱۹۳۶ بیشتر قدرتش را بازیافت.

پس از کسب دو عنوان دوم در مسابقات کم اهمیت تر مارگیت در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶، در مسکو ۱۹۳۶ پیروزی چشمگیری کسب کرد و در این تورنمنت دو دوره ای با ۱۳ امتیاز به مقام قهرمانی رسید. باتونیک با ۱ امتیاز کمتر دوم شد و فلور با ۳/۵ امتیاز اختلاف در جای سوم قرار گرفت!

در همین سال ۱۹۳۶ پیروزی مهم دیگری در یکی از قویترین تورنمنتهای شطرنج کسب کرد. در تورنمنت ناتینگم، قهرمان جهان و سه قهرمان پیشین جهان حضور داشتند. کاپابلانکا همراه با باتونیک (قهرمان آینده جهان و ستاره جدید شطرنج شوروی) به مقام اول رسید.

اما این آواز قو بود. مقام سومی مشترکش با رشفسکی در تورنمنت زمرینگ ۱۹۳۵ (در مقامی پس از کرس و فاین) هنوز بد نبود. تورنمنت کم اهمیتی را در پاریس ۱۹۳۸ فتح کرد. در تورنمنت دو دوره ای A.V.R.O در ۱۹۳۸ بسیار بد ظاهر شد و این تنها ناکامی بزرگش در سراسر زندگانی اش بود. در این زمان از بیماری قلبی رنج می برد و چند سال بعد در اثر همین بیماری بود که درگذشت. پنجاه ساله بود و شرایط تورنمنت (که هر دور آن در یک شهر انجام می شد) با سفرهای خستگی آوری برای او همراه بود. وانگهی، غیر از قهرمان جهان، شش حریف او، یعنی کرس، فاین، باتونیک، رشفسکی، اویوه، و فلور، همگی استادان بزرگ بودند و از هر لحاظ استحقاق ادعای قهرمانی را داشتند و از کاپابلانکا جواتر هم بودند. دکتر آلخین هم که چهل و هفت ساله بود شرایط مسابقه را دشوار یافت و خوب ظاهر نشد و فقط یک امتیاز از کاپابلانکا بیشتر کسب کرد. با وجود این، کاپابلانکا از فاتح مسابقات یعنی کرس فقط ۲/۵ امتیاز کمتر آورد و ۲ برد، ۸ تساوی و ۴ باخت داشت.

کاپابلانکا پس از تورنمنت A.V.R.O فقط در دو مسابقه دیگر شرکت جست. در مارگیت ۱۹۳۹ با ۶/۵ امتیاز دوم شد. کرس با ۷/۵ امتیاز اول شده بود. او و کرس در این تورنمنت بدون باخت بودند. در همان سال در بوئنوس آیرس در تورنمنت تیمی شرکت کرد. این سال آغاز جنگ جهانی دوم بود. کاپابلانکا در این رویداد واپسین عالی ظاهر شد. در میز اول تیم کوبا بازی کرد و از مجموع ۱۰ بازی اش

۶ برد و ۴ تساوی آورد.

جنگ جهانی به رویدادهای بین‌المللی در شطرنج خاتمه داد. کاپابلانکا در ۸ مارس ۱۹۴۲ در اثر حمله قلبی در گذشت. در باشگاه شطرنج منهن حملۀ قلبی به سراغش آمد. او را در نیویورک به بیمارستان رساندند. حریف بزرگش، دکتر لاسکر، یک سال پیشتر چشم بر جهان فرو بسته بود.

فرانک مارشال در باره او چنین گفت:
«در مورد سبک بازی کاپابلانکا مطالب چندانی نوشته نشده است و تازه بیشتر چیزهایی که در مطبوعات نوشته‌اند ضد و نقیض است. خیلیها بازی او را یکنواخت و خودش را یک ماشین دقیق ریاضی دانسته‌اند. اما او در نخستین بازی‌اش در صحنه بین‌المللی، یعنی در بازی‌اش با برنشتاین در سان سباستیان ۱۹۱۱، بحق جایزه اول درخشندگی را برد و آن بازی در میان بازیهای درخشان جنبه کلاسیک پیدا کرد. کاپابلانکا در تورنمنتهای پیاپی جوایز درخشندگی گرفت. در بوداپست ۱۹۲۹ سه جایزه درخشندگی برد. در واقع تعداد جوایز درخشندگی او در تورنمنتهای بزرگ تقریباً برابر با تعداد مسابقاتی است که در آنها شرکت کرد.

«حقیقت این است که او در مقام یک هنرمند راستین احساس می‌کرد که ساده‌ترین راه برد هنرمندانه‌ترین راه هم هست. هیچگاه به خاطر درخشندگی به دنبال درخشندگی نمی‌رفت. فقط موقعی که قربانی و ترکیب کوتاهترین راه پیروزی بود کاپابلانکا استعداد برجسته خودش را در این زمینه نشان می‌داد.»

ی. میزس منتقد و نویسنده برجسته، در مقاله مفصلی در کتاب تورنمنت سان سباستیان ۱۹۱۱ چنین نوشت:

«در مورد نوع بازی‌اش باید گفت که بر خلاف انتظار همگان، جوانانه و فارغ از پختگی نبود؛ بازی کاپابلانکا کاملاً پخته بود. نباید فراموش کرد که شخص کاپابلانکا جوان است اما بازی‌اش سن و سال دارد. او از چهار سالگی تا بیست و دو سالگی عملاً وقتش را به شطرنج گذراند و این هجده سال را باید در دو یا سه ضرب کرد.... بسیاری از کارشناسان می‌گویند که بین سبک بازی او و قهرمان جهان، لاسکر، خویشاوندی وجود دارد. شاید تا حدی درست باشد. بازی لاسکر به آب زلالی می‌ماند که قطره‌ای زهر آلوده‌اش کرده باشد. بازی کاپابلانکا شاید از این هم زلالتر باشد، و حتی آن قطره زهر را هم نداشته باشد.»
در ۱۹۱۳ زنوسکو - بوروفسکی در باشگاه شطرنج پترزبورگ درباره استاد کوبایی نطقی کرد و به وضوح آشکار شد که این مؤلف روسی در واقع نخستین ایده‌اش را در باره تئوری زمان و فضا در شطرنج، که در کتاب برجسته وسط بازی در شطرنج تدوین شد، از بازی کاپابلانکا اخذ کرده است.

کاپابلانکا همچون بقیه قهرمانان جهان در آخر بازی عالی بود و آن را با چنان دقتی بازی می‌کرد که به ندرت کسی به پای او می‌رسید. در وسط بازی، درک سریع پوزیسیونی‌اش باعث برتری تاکتیکی او در

برابر بیشتر حریفان می‌شد و به ندرت نیاز پیدا می‌کرد تا وارد استراتژیهای عمیق شود. گشایشهایش درست و طبق نقشه بود، اما او از مطالعه گسترده «کتاب» گریزان بود. همین موضوع باعث کمبودهایی در بازی‌اش می‌شد که پس از باختن مقام قهرمانی جهان بیشتر به چشم می‌آمد. در این زمان شمار زیادی از استادان پرشور و جوان که همه در رده قهرمانی جهان بودند، حضور خود را بر شطرنج جهان تحمیل کردند، مانند دکتر آخین، باتوینیک، کرس، رشفسکی، فاین، اویوه، و فلور، که همگی استحقاق قهرمانی جهان را داشتند و در پیچیدگیها و دقایق و ظرایف استراتژی جدید گشایشها تبصر یافته بودند.

نیکولای گرکوف در خاطرات شخصی‌اش، شرح جالبی از حضور کاپابلانکا در روسیه می‌دهد که از هر مطلب منتشر شده دیگری بهتر زوایای شخصیت کاپابلانکا را باز می‌نماید:

«در ۱۹۱۴، در آستانه جنگ جهانی اول، خوسه راثول کاپابلانکا در تورنمنت بزرگ پترزبورگ شرکت کرد. به خاطر شکست نامیمونش از تاراش، نتوانست جایزه اول را ببرد، پس از لاسکر دوم شد اما جایزه مخصوص زیباترین بازی تورنمنت را از آن خود کرد.

«پس از انقلاب اکتبر، من در سالهای ۱۹۲۵، ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ کاپابلانکا را در جریان سه رویداد بزرگ بین‌المللی در مسکو دیدم. در ۱۹۲۵ با عنوان قهرمانی جهان آمده بود. در تورنمنت مسکو ۱۹۲۵ دو بازی را باخت. یکی به باریس ورلینسکی و دیگری به آکساندر ایلین - گنفسکی (که در بمباران آلمانیها در پاییز ۱۹۴۱ در حومه لنینگراد جان باخت). کاپابلانکا تورنمنت ۱۹۲۵ را خیلی بد شروع کرد و سرانجام در مکان سوم ایستاد اما هیچکس فتوحات پایانی او را فراموش نکرد. در ده بازی آخرش ۸/۵ امتیاز آورد، برنده تورنمنت را شکست داد و باز هم جایزه اول درخشندگی را تصاحب کرد.

«در مقام ویراستار مجله شطرنج شوروی مقاله‌ای از کاپابلانکا دریافت کردم که در آن نظرش را درباره شطرنج نوشته بود. گفته بود بیایید به راه علم نرویم. شطرنج با تعقیب راه علم هیچگاه به اوج خودش نمی‌رسد.... پس بیایید دست به تلاش تازه‌ای بزنیم و به کمک قوه تخیل، نبرد تکنیکها را به نبرد اندیشه‌ها تبدیل کنیم.

«این کلمات به خوبی نشان دهنده شخصیت و تلقی کاپابلانکا است، چرا که پیروزیهای او حاصل کیفیات و استعدادهای طبیعی‌اش به عنوان بازیکن تورنمنتها بود نه حاصل دانشش از تئوری شطرنج. «خصوصیتی که شطرنجبازان شوروی در قهرمان سابق جهان سخت می‌ستودند، خویشنداری فوق‌العاده او بود. در سال ۱۹۳۵، پس از وقفه‌ای تقریباً سه ساله، کاپابلانکا در تورنمنت بین‌المللی مسکو به مقام چهارم رسید. رویارویی تماشایی‌اش را با امانوئل لاسکر به یاد دارم. کاپابلانکا خود را در پوزیسیون دشواری یافت. لاسکر عصبی بود زیرا می‌ترسید پیروزی از میان دستهایش بلغزد. اما همسر لاسکر از او هم هیجان زده‌تر بود. کاپابلانکا حرکت کرد و بعد به آرامی به آن سوی سالن رفت و به خانم لاسکر گفت که نگران نباشد، زیرا به نظرش پوزیسیون شوهر او بهتر است.

«آخرین حضور کاپابلانکا در صحنه شطرنج شوروی بسیار چشمگیر بود. او در تورنمنت دو دوره‌ای ۱۹۳۶ بدون باخت به مقام اول رسید. با توجه به حضور بزرگان برجسته‌ای چون باتونیک، لاسکر، فلور و دیگران، نتیجه کار برای کاپابلانکا بسیار درخشان بود. این بار هم جایزه اول درخشندگی را او برد.»

«واقعۀ جالب زیر در جریان تورنمنت ۱۹۳۶ مسکو روی داد. در میانه مسابقات پسر سیزده ساله‌ای به نام پاول پوموشنیکوف به نزد کاپابلانکا رفت و به فرانسوی واضحی قهرمان سابق جهان را به بازی دعوت کرد. کاپابلانکا که نمی‌خواست پسرک را برنجانند قبول کرد. پاول پوموشنیکوف سه بار پیپی باخت و سرانجام تقاضای آوانس وزیر کرد. کاپابلانکا جواب داد که وزیر خیلی زیاد است. پسرک گفت که تاده سال دیگر با او رویارو خواهد شد و حتی خواهد برد. قهرمان کوبایی از شطرنج‌باز جوان خواست تا برای مسابقه آینده‌شان خوب آماده شود و نسخه‌ای از کتاب خود را به او تقدیم کرد.»

«نوشته‌های کاپابلانکا در اتحاد شوروی محبوبیت گسترده‌ای دارد. تا به حال اصول شطرنج شش بار چاپ شده است. این کتاب برای یک نسل از شطرنج‌بازان شوروی، مخصوصاً میخائیل باتونیک، کتاب همیشه همراه بوده است. جالب آنکه کاپابلانکا نخستین کسی بود که برای باتونیک آینده درخشانی پیش‌بینی کرد. در جریان یک بازی سیمولتانه در لنینگراد در سال ۱۹۲۵، باتونیک بازی‌اش را از او برد و کاپابلانکا گفت که این پسر به جاهای بالایی می‌رسد. پیشگویی‌اش کاملاً درست بود. ده سال بعد، در تورنمنت بین‌المللی مسکو، باتونیک همراه با سالوفلور به مقام اول رسید و از استاد پیش افتاد. در تورنمنت بزرگ ناتینگم ۱۹۳۶ باتونیک مشترکاً با کاپابلانکا اول شد. در تورنمنت مسکو ۱۹۳۶ باتونیک به کاپابلانکا باخت اما در آمستردام ۱۹۳۸ انتقام گرفت. مجموعاً باتونیک ۷ بار با کاپابلانکا رویارو شد و حاصل کار ۱ برد، ۱ باخت و ۵ تساوی بود.»

«آخرین بار کاپابلانکا در ۱۹۳۶ از اتحاد شوروی دیدن کرد. او هر بار که به روسیه می‌آمد نه فقط در تورنمنتها بلکه در مسابقات مختلف سیمولتانه با آماتورها نیز بازی می‌کرد. همیشه دوست داشت بازیهایش را برای مردم تحلیل کند و قدرت درک پوزیسیونی‌اش را با نگاهی آنی آشکار می‌کرد. این ویژگی مختص نوابغ است.»

«کاپابلانکا در سال ۱۹۲۵ در فیلمی که در مسکو به خاطر تورنمنت بین‌المللی مسکو ساخته شد شرکت کرد. اسم آن فیلم تب شطرنج بود و در سراسر کشور بسیار تماشاگر یافت.»

«کاپابلانکا وقتی در روسیه شوروی بود دوست داشت در مسکو بگردد و خیلی وقتها به زمین بازی می‌رفت تا مخصوصاً تنیس بازی کند. او طرفدار پروپاقرص تئاتر بود و باله روسی را بسیار تحسین می‌کرد.»

«کسانی که سعادت آشنایی با کاپابلانکا را داشته‌اند همواره از او عنوان انسانی جذاب و شطرنج‌بازی نابغه یاد خواهند کرد.»

کاپابلانکا سه کتاب نوشت: زندگی شطرنجی من، اصول شطرنج، و خودآموز شطرنج، که هر سه در

ادبیات شطرنج جای مهمی دارند و به بسیاری از زبانها ترجمه شده‌اند.

من افتخار داشتم که در انتشار دو کتاب اول با کاپابلانکا همکاری کنم و شخصیت این شطرنج‌باز بزرگ را بیشتر بشناسم. ویژگی اصلی‌اش به نظر من سادگی، جذابیت و صداقت بود. پس از انتشار زندگی شطرنجی من، مخصوصاً منتقدان انگلیسی به او ایراد گرفتند و به خودخواهی متهمش کردند. من شخصاً شاهد بودم که چنین اتهامی اصلاً صحت نداشت. این منتقدان نمی‌فهمیدند که بین خلق و خوی جنوبی و خلق و خوی ما، بین نظرات یک نابغه دست نیافتنی و افراد معمولی، تفاوت‌هایی هست. یک انگلیسی وقتی کار مهمی می‌کند می‌گوید "چیزی نبود" یا "بد نبود". کاپابلانکا می‌گفت "من این آذربازی را به بهترین نحو اداره کردم." و آخر، واقعاً هم چنین بود. این صرفاً بیان یک حقیقت آشکار بود، نه لاف و گزاف توخالی. انتقاد دیگری که از کاپابلانکا شد این بود که او هیچکدام از باخت‌هایش را در کتاب زندگی شطرنجی من نیاورد. چرا باید کاپابلانکا را به خاطر انتخاب بهترین بازی‌هایش سرزنش کرد؟ مخالفانش خیلی زود باخت‌هایش را جمع کردند و به چاپ رساندند. دو جلد کتاب آلمین با ۲۵۰ بازی و کتاب بهترین بازی‌های کرس نیز شامل باخت‌های ایشان نیست.

کاپابلانکا که در برابر انتقاد بسیار حساس بود، در اصول شطرنج بازی‌های باخته خود را یکجا آورد. در این کتاب، او از بیست و چهار بازی ارائه شده ۸ باخت خود را آورد.

شخصیت کاپابلانکا هم نبوغ آسا بود و هم جذب کننده. وقتی به سالی پرازدحام قدم می‌گذاشت (نه لزوماً جمع شطرنج‌بازان) حضورش فوراً احساس می‌شد و خیلی زود شمع محفل می‌شد.

با رفتار دوستانه و بی‌ریای خود دوستان بیشمار یافت. یادم هست که در تورنمنت ۱۹۲۳ لندن بازی درخشانی را از دکتر ویدمار برد و بعد خنده‌کنان به پشت حریف زد و گفت: «همیشه به من امکان درخشش می‌دهد. لقمه خودم است.» این حرف را با چنان لبخند جذاب و نیک طبعانه‌ای بر زبان آورد که همه، حتی دکتر ویدمار، احساس کردند که او در واقع از حریف تمجید می‌کند. چه کسی جز او می‌توانست به حریفش چنین سخنی بگوید و احساس دوستانه‌ای در او بیدار کند؟

بسیاری شطرنج‌باز بزرگ آمده‌اند و بسیاری هم خواهند آمد. در میان رفتگان می‌توان از فیلیدور، مورفی، اشتاینیتس، لاسکر، کاپابلانکا و آلمین نام برد. کدام یک بزرگتر بود؟

این نکته مسلم است که کاپابلانکا اوراق پرشکوه زرینی از تاریخ شطرنج را به خود اختصاص داده است و بازی‌هایش تا هنگامی که شطرنج وجود دارد لذت و شادی برای همگان می‌آفریند. به گفته مارشال، «بازی‌های او یادگارهای جاودانی‌اند.»

تورنمنتها

جمع امتیاز	تساوی	باخت	برد	مقام	
۷	۰	۰	۷	۱	
۹/۵	۳	۱	۸	۲	ایالت نیویورک، ۱۹۱۰
۹/۵	۷	۱	۶	۱	نیویورک، ۱۹۱۱
۱۱	۲	۱	۱۰	۱	سان سباستیان، ۱۹۱۱
۱۰	۴	۲	۸	۲	نیویورک، ۱۹۱۳
۱۳	۶	۲	۱۰	۲	هاوانا، ۱۹۱۳
۱۱	۰	۰	۱۱	۱	پترزبورگ، ۱۹۱۴
۱۳	۲	۰	۱۲	۱	نیویورک، ۱۹۱۴
۱۴	۴	۱	۱۲	۱	نیویورک، ۱۹۱۵
۱۰/۵	۳	۰	۹	۱	نیویورک، ۱۹۱۶
۱۰/۵	۱	۰	۱۰	۱	نیویورک، ۱۹۱۸
۱۳	۴	۰	۱۱	۱	هیستینگز، ۱۹۱۹
۱۴/۵	۹	۱	۱۰	۲	لندن، ۱۹۲۲
۱۳/۵	۹	۲	۹	۳	نیویورک، ۱۹۲۴
۶	۴	۰	۴	۱	مسکو، ۱۹۲۵
۱۴	۱۲	۰	۸	۱	لیک هوپاتئونگ، ۱۹۲۶
۸/۵	۷	۰	۵	۱	نیویورک، ۱۹۲۷
۷	۶	۱	۴	۲	برلین، ۱۹۲۸
۷	۴	۰	۵	۱	بادکیسینگن، ۱۹۲۸
۵/۵	۳	۰	۴	۱	بوداپست، ۱۹۲۸
۱۴/۵	۹	۲	۱۰	۳-۲	رمزگیت، ۱۹۲۹
۱۰/۵	۵	۰	۸	۱	کارلسباد، ۱۹۲۹
۱۳/۵	۱	۰	۱۳	۱	بوداپست، ۱۹۲۹
۶/۵	۳	۱	۵	۲	بارسلون، ۱۹۲۹
۱۰	۲	۰	۹	۱	هیستینگز، ۱۹۳۰-۱۹۳۱
۱۲	۱۰	۲	۷	۴	نیویورک، ۱۹۳۱
					مسکو، ۱۹۳۵

به یاد کاپابلانکا / ۱۵

۷	۲	۱	۶	۲	مارگیت، ۱۹۳۵
۱۳	۱۰	۰	۸	۱	مسکو، ۱۹۳۶
۱۰	۶	۱	۷	۲-۱	ناتینگم، ۱۹۳۶
۷/۵	۱۱	۱	۲	۴-۳	زمرینگ، ۱۹۳۷
۸	۴	۰	۶	۱	پاریس، ۱۹۳۸
۶	۸	۴	۲	۷	A.V.R.O.، ۱۹۳۸
۶/۵	۵	۰	۴	۳-۲	مارگیت، ۱۹۳۹
۸	۴	۰	۶	---	بوئنوس آیرس، ۱۹۳۹
	۱۷۷	۲۶	۲۷۷		

مسابقه های دو جانبه

تساوی	بخت	برد	
۶	۲	۴	کورسو، ۱۹۰۰
۱۴	۱	۸	مارشال، ۱۹۰۹
۰	۰	۵	کوستیچ، ۱۹۱۹
۱۴	۰	۴	امانوئل لاسکر، ۱۹۲۱
۲۵	۶	۳	آلخین، ۱۹۲۷
۸	۰	۲	اویوه، ۱۹۳۲
۶۷	۹	۲۶	

WWW.ACHMAZSTORE.IR



بی تردید، این یکی از مهمترین کتابها در تمامی تاریخ شطرنج است. کتابی است که همواره مورد استفاده شطرنج‌بازان و علاقه‌مندان شطرنج خواهد بود.

فروشگاه کاپابلانکا، این ستارهٔ کرانقدر کهکشان شطرنج، بیش از هر بازیکن دیگری در تاریخ، سرمشق و الگوی شطرنج‌بازان بوده است.

WWW.ACHMAZSTORE.IR



ISBN 964-6256-11-2

شابک ۹۶۴-۶۲۵۶-۱۱-۲

انتشارات فرزین، خیابان انقلاب، اول خیابان دانشگاه، پلاک ۵،

تلفن ۶۴۶۲۴۰۶، صندوق پستی ۱۴۸۹-۱۳۱۴۵